

دو نمايشنامه

بازگشت به خان نخست

هشتمين خان



نمايشنامه‌هاى بينکلى : رضايى راد (۲)

محمد رضايى راد

اولین صحنه

بُرزاگ، پهلوانی تنومند، معلق میان زمین و آسمان افتاده است. پوششی سیاه بر رویش کشیده‌اند. کتابی عظیم در کنارش معلق است. راهنما اسپند دود می‌کند. زنگوله می‌چرخاند و دعا می‌خواند، به زبانی که ما نمی‌فهمیم؛ زبانی که زبان بشری نیست. صداهایی کلام او را ترجمه می‌کنند.

راهنما: کَفَلهوتِ دَپوِخِ تی پوِخَه.

کَفلهوتِ سولا تی پوِخَه.

کَفلهوتِ پوخانَ تی پُوِخَن.

کَفلهوتِ شوشیاو، توشیانَ تی پوِخَن.

کَفلهوتِ پَستی تی پوِخَه.

پورا تی پوِخَه.

گُندروا تی پوِخَن.

کَفلهوتِ سَریت، آد پَریتِ تی پوِخَن.

کوری تا، پوری ستانتِ تی پوِخَه.

صداها: اینجا ناخوشی‌ها می‌گریزند؛ اینجا دیوان می‌گریزند؛

اینجا پتیارگان می‌گریزند؛ اینجا اژدهانژادان، گرگ‌نژادان

می‌گریزند؛ اینجا تب می‌گریزد؛ دروغ‌زن می‌گریزد؛ اینجا آشوب و ناآرامی می‌گریزد؛ اینجا پریان سرزمین شمالی، بادِ سردِ شمال می‌گریزند.

راهنما بر آتش اسپند می‌ریزد. زنگوله‌ای را به صدا درمی‌آورد، آن‌گاه یک نفس می‌خواند. حالا راهنما به زبان ماسخن می‌گوید و صداها، در زمینه، همان کلام ناآشنا را زمزمه می‌کنند.

راهنما: ای دادورِ دادوران! بینایِ بینایان! شنوایِ شنوایان! گویایِ گویایان!... به نامه پیداست که چون خواستید از قدرت سرمنومی بپردازید، او را آفریدید، و به صد چهره آراستید. سیماچه‌هایی را نشان می‌دهد.

در سرزمین‌های تفتیده سیاه مومبو خواندیدش، و در سرزمین آفتابِ دور، می‌چو؛ در سرزمین گوزن‌های وحشی، تی‌رینوبود و در هزاررود، چودرا؛ در زمین مقدس میانی اما او، بُرزاگ سهمگین؛ و اکنون، این بُرزاگ سهمگین است، بُرزاگ وحشی، گسیخته‌افسار، که عاقبت دست از جهان کشید.

کتاب عظیم را ورق می‌زند و می‌خواند.

او که برآیین بود، و بی‌آیین رفت. او که پهلوان بود و راستی را گام زد؛ و چون پهلوان بود، از غرور انباشت. اکنون این آفریده ایزد خدا را به درگاه داوری می‌کشانم، تا برترازی داوری سنجه‌اش کنید. براو غمخوار و سخت دل باشید! براو مهر و کین بورزید! او را فرادارید و فروکاهید! این اوست، فراداشته و فروکاسته؛ به پنداز نیک‌اندیش، به گفتار درشت‌گوی و به کردار گسیخته‌افسار. همچون طفلی نی‌نی، نی‌ناک چشم می‌گشاید بر این گیهان فراسو، که